

## بررسی تطبیقی اهداف تربیتی از دیدگاه نوعمل گرایی ( رورتی ) و اسلام ( علامه طباطبایی )

پروانه دودمان<sup>۱</sup>، عباس قلتاش<sup>۲</sup>، حیدراسماعیل پور<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران، ایران

<sup>۲</sup> دانشیار گروه علوم تربیتی واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت، ایران

<sup>۳</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران، ایران

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

پروانه دودمان

### چکیده

بررسی نظرات و دیدگاههای اندیشمندان و نظرات فکری و علمی مکاتب گوناگون ابزاری مهم در جهت رشد دادن ابعاد گوناگون فرهنگی و از جمله تربیت می باشد. هدف این تحقیق بررسی تطبیقی اهداف و ایده های رورتی نوعمل گرایی ریچارد رورتی و علامه طباطبایی از مکتب اسلام می باشد. نتایج تحقیق نشان دهنده آن است که رورتی از مهمترین عمل گراییانی است که آراء او جنبه تربیتی دارد. در عرصه دیدگاههای فلسفی رورتی به مفهوم " ابزاری زبان"، " امکانی بودن زبان"، " امکان خود" و " امکان اجتماع" پرداخته است. در مقابل علامه طباطبایی ریشه های " خود" را بر مبنای پیشینی مفهوم مطلق خداوند قرار داده، انسان را مدنی بالطبع می داند. همچنین به دو گونه زبان نسبی " اسطوره" و مطلق کنایه، تشبیه و... در دین مبین اسلام و کتاب مقدس این دین اشاره داشته است.

**واژگان کلیدی:** اهداف، تربیت، رورتی، نوعمل گرایی، علامه طباطبایی، اسلام

## مقدمه

نقد و انتقاد و گفتن نقاط مثبت و منفی پدیده های گوناگون ضرورتی است که باید به گونه ای بنیادین در زندگی شخصی، فکری، دینی و... باید مورد توجه قرار گیرد. بدین طریق آدمی به کاهش و از میان بردن نکات منفی اقدام نموده و نکات مثبت را در زندگی خود به کار گیرد. با این توضیح بررسی تطبیقی نظرات و دیدگاههای متفکرین و در این میان تعلیم و تربیت وسیله ای است که آدمی با آن قادر به بهبود اندیشه خود خواهد شد. با گسترش دنیای فن اورانه و ارتباطی امروز، جهانی شدن و رسانه های گسترده از قبیل اینترنت، ماهواره، و... لزوم پایه ریزی بنیانهای مستحکم فکری و هویتی ضرورتی است که ذهن آدمی را به خود مشغول نموده است. به نظر می رسد تمدن بومی اسلام نیز از این مساله به دور نیست. با توجه به این نکته اقتباس صحیح، و ستاندن نکات مثبت فرهنگهای دیگر وسیله ای است که می توان در جهت بازسازی و بهتر نمودن آموزه های این دین مبین از آنها کمک گرفت. در این تحقیق موارد گوناگونی از قبیل مسایل فردی "خود"، اجتماعی، زبان و... از دیدگاه دو مکتب اسلام و غرب مورد بررسی قرار می گیرد. همچنین به تشریح پیامدهای تربیتی علامه طباطبایی به عنوان نماینده مکتب اسلام و رورتنی نماینده نو عملگرایی می پردازیم.

نو عمل گرایی عنوانی برای تجدید نظرهای اعمال شده بر عمل گرایی اوایل قرن بیستم است که توسط چارلز پیرس، جیمز و جان دیویی مطرح گردید. دو تن از برجسته ترین فیلسوفان معاصر آمریکا که نام آنان با نوع عمل گرایی همراه است عبارتند از: ویلر و تومن کوتین و ریچارد رورتنی. نو عمل گرایی، گرچه برخی اصول اساسی عمل گرایی اولیه را حفظ کرده، پاره ای از اصول آن را دگرگون ساخته است. رورتنی فیلسوف تعلیم و تربیت نیست، نیم نگاهی به تعلیم و تربیت داشته و آراء وی نیز زمینه بحث هایی را برای دست اندرکاران فلسفه تعلیم و تربیت فراهم آورده است. در مقاله حاضر، به منظور بیان تاثیر آراء فلسفی رورتنی در خصوص مراحل و اصول تعلیم و تربیت مورد بحث قرار می گیرد. با توجه به آراء فلسفی رورتنی و علامه طباطبایی مطالب تربیتی استخراج شده و به وجه تفاوت و تشابه آن اشاره می گردد.

## آراء فلسفی رورتنی

رورتنی به یک معنا، دارای "دیدگاهی" فلسفی نیست یا به بیان بهتر، وی چنین وانمود می کند که دیدگاهی فلسفی و متافیزیکی، به مفهوم سنتی ندارد. به همین دلیل، وی قهرمانان فلسفی خود را کسانی چون نیچه، هایدگر و ویتگنشتاین می داند که کوشیده اند به جای حل مساله فلسفی آن را منحل کنند و نشان دهند که اصولاً صورت مساله فلسفی را باید پاک کرد. به طور مثال ویتگنشتاین بر آن بود که مسایل فلسفی، در نتیجه بد استفاده کردن از زبان به ظهور رسیده اند و تحلیل فلسفی می تواند به رفع این مسایل (و نه حل آنها) کمک رساند.

اما از منظر دیگر می توان گفت که رورتنی، در ضمن طعن و نفی نظام های متافیزیکی سنتی، خود نیز به صورت ایجابی، نظام و دیدگاهی فلسفی را فراهم آورده است. به عبارت دیگر، وی تنها به نفی نظام های متافیزیکی نمی پردازد، بلکه در هر مورد، جایگزین و بدیلی برای آنچه نفی می کند، به عنوان پیشنهاد ارایه می دهد مجموعه این پیشنهادها می تواند چارچوب دیدگاه فلسفی رورتنی را مشخص می کند. پیشنهادهای مهم رورتنی، همراه با اشاراتی به نقدهای وی نسبت به دیدگاههای سنتی به اختصار چنین است

## ۱- نقش و جایگاه زبان از دیدگاه رورتنی

یکی از خصایص زبان در فلسفه زبان رورتنی، ابزرای است. به عبارت دیگر زبان برای آن است که به ما کمک کند تا نیازها و مقاصد خود را تحقق بخشیم. بر این اساس، باید زبان را به منزله ابزرا در نظر گرفت، نه به منزله آئینه ای برای نشان دادن یا "بازنمود" واقعیت. رورتنی پیشینه فلسفه را به شدت تحت تاثیر انحراف آفرین نوعی فلسفه زبان می داند که طبق آن، زبان باز نمودی نسبت به واقعیت دارد. اثر معروف رورتنی تحت عنوان "فلسفه و آئینه طبیعت" (۱۹۷۹) تلاشی در جهت نقد ایت دیدگاه است. زبان هرگز به دور از علایق و نیازهای استفاده کنندگان آن نیست و بنابراین نمی توان توسط زبان توصیفی فارغ از ارزش در مورد واقعیت انتظار داشت

## ۲- ممکن بودن "خود"

علاوه بر زبان، "خود" یا هویت افراد نیز از خصیصه امکانی برخوردار است (رورتنی، ۱۹۸۸). رورتنی هم آوا با نیچه، در نقد دیگاه هویت به منزله امری ثابت، بر این نظر است که هویت فرد، ثابت و از پیش موجود نیست، بلکه در جریان ساخته شدن است. چیزی به عنوان "ماهیت

آدمی وجود ندارد. مفهومی همچون خود آفرینی می تواند تصویر مناسبی از هویت فرد به دست دهد و تصویری که از آن به دست می آید، نشانگر خصیصه امکانی آن است. به عبارت دیگر، هویت فرد چیزی است که تحقق خواهد یافت و در این مسیر نیز، امری امکانی است و نمی توان پیش بینی کرد که فردی معین دارای چه ویژگیهایی خواهد شد.

### ۳- خصیصه امکانی اجتماع

همچون زبان و خود، در مورد اجتماع نیز باید از خصیصه امکانی سخن گفت (رورتی، ۱۹۸۸). بر این اساس، به رغم اندیشه های محققین مدرن، اجتماع بشری دارای قوانین معین و ثابتی برای حرکت یا پیشرفت ندا د، بلکه تحولات آینده آن در گرو احتمال و امکان است و قابل پیش بینی نیست. برخی همچون کونانت، ۲۰۰۲ (ص ۲۷۶) از این دیدگاه رورتی به عنوان "تاریخی نگری" یاد کرده اند. البته، با این توضیح که اصطلاح تاریخی نگری در نزد رورتی، متفاوت با چیزی است که برای کارل پوپر مطرح بود. در نظر پوپر تاریخی نگری ملازم با قبول قوانین قاطع بر حرکت تاریخ بود و وی با این مفهوم از تاریخی نگری مارکسیستها و فقر آن سخن می گفت اما رورتی تاریخی نگری را به این معنا در نظر می گیرد که فرایندهای تاریخی تحت حاکمیت قوانین قاطع نیستند، بلکه از خصیصه امکانی برخوردارند. تاریخی بودن در این معنا، حاکی از داشتن موقعیتی هایی خاص است. هر اجتماعی در موقعیتی خاص و ملازم با نیازها، ارزش ها و علایق خاصی است و بنابراین جست و جوی احکام عام درباره جوامع مختلف بی مورد خواهد بود.

رورتی قایل شدن به شناخت عینی پدیده ها را که در دیدگاههای سنتی مورد قبول گرفته ناممکن می داند وی هنگامی که توصیه داعیه ها را از طریق توسل به عینیت امکان پذیرند نمی بیند تنها راهی که توسل به آن توانایی توجیه و پشتیبانی داعیه ها را مقدور می سازد، همبستگی اجتماعی می داند. وی معتقد است که یک سخن نه از این نظر که تعامل قابل دفاع و موجه است که حقیقت دارد و با واقعیت منطبق است، بلکه بر این اساس قابل دفاع است که افراد بیشتری از جامعه بتوانند در مورد آن به اجماع قایل شوند (باقری، ۱۳۸۴).

### اجتماع از دیدگاه علامه طباطبایی

جهان بینی و نوع نگرش آدمی درباره نظام هستی و آفرینش ترسیم کننده موقعیت و حالتی است که مسیر و جهت و نوع زیستن وی را تعیین می کند. همان گونه که می دانیم با پدید آمدن دوره پست مدرنیسم تغییری در اندیشه آدمی دیده می شود. ملاکهای ثابت و قطعی به سمت تغییر و نسبیتی در حوزه های گوناگون اندیشه آدمی از جمله ارزشها و هنجارهای رفتاری تغییر جهت می دهد ( جاویدی کلاته جعفری، ۱۳۸۹). همان گونه که دیدیم نظرات رورتی در حوزه نظام هستی و یا همان تعریف انسان، جهان و خداوند مبتنی بر نسبیت و میزان قابل توجهی تغییر است. این تغییر نیز پایه های تفکر نوعم گرایی را با بحران مواجه می کند.

عرصه ای از گستره عمل از دیدگاه اسلام اعمال جمعی یا اجتماعی است، هر چند عمل در درجه نخست، شکل فردی دارد و وجود و مبانی خدا شناسی، گرایشی و ارادی در فرد، معرفت آن به منزله عمل است اما عمل می تواند به صورت جمعی یا اجتماعی نیز

آشکار گردد. اطلاق عمل به جمع یا گروهی از انسانها به این معنی خواهد بود که نوعی همگرایی در مبانی سه گانه مذکور میان افراد جمع وجود دارد و بنابراین می توان آنچه را به صورت جمع رخ نموده به منزله عمل جمع در نظر گرفت. بر خلاف دیدگاه رورتی مبنای متافیزیکی متن نکته و روشی است که در اسلام و تفکر اسلامی دیده می شود. نمونه ای از اشاره به این گونه از عمل را می توان در آیه زیر ملاحظه نمود. در مورد قوم ثمود که تنها گروهی اند که شماری از آنان اقدام به پی کردن شتر حضرت صالح کردند. خداوند از عذابی فراگیر سخن می گوید که تمامی افراد این قوم را در بر گرفت و از آن جنبه به منزله جدایی در قبال آن قوم را "بذنبهم" یاد می کند (ثمر: ۱۴). بنابراین بر خلاف رورتی نظام اجتماعی در دیدگاه تنسان شناختی اسلام، به نحوی که مستقل از فعالیت عاملان باشد و بر حسب منطقی مستقل از آنها به سیر و حرکت خود بپردازد قابل فهم و تفسیر نیست. در خصوص مبانی عمل می توان سه مبنای اساسی برای عمل آدمی از متون اسلامی استنباط کرد: مبنای گرایشی، ارادی و اختیاری. درد دیدگاه اسلامی عمل با رفتار مشهود هم معنا نیست. در واقع می توان گفت که عمل به هر رفتار یا جلوه انسانی اطلاق می شود که مبتنی بر مبادی الزام مذکور یعنی معرفت، میل و اراده می باشد. در این سخن دو نکته قابل توجه است، اول این که عمل با رفتار مشهود یکی نیست بلکه هنگامی که یک رفتار مشهود عامل اطلاق می شود که بر مبادی مبتنی باشد. دوم تعبیر در جلوه برای آن است که دامنه عمل فراتر از رفتار مشهود گسترش یابد.

علامه طباطبایی انسان را مدنی بالطبع و بنای زندگی بشر را بر اساس اجتماع تعاونی می داند، البته مدنی بالطبع بودن انسان در دیدگاه علامه معنای مخصوصی دارد، زیرا ایشان انسان را به طبع ثانوی مدنی می دانند. به اعتقاد علامه، طبع اولیه انسان بهره کشی و استخدام دیگران است و این طبع او را به تضاد و اختلاف می کشاند، اما از آنجا که جمع نیازهای او بدون همکاری با دیگران برآورده نمی شود همان طبیعت و فطرت و عقل عملی او را هدایت می کند به این که اختلاف او را برطرف سازد و اجتماع و تعاونی را تشکیل بدهد. زیرا انسان در مسیر کمالی خود (و برای رفع نیازهایش) به طبع ثانوی، ناچار از حیات اجتماعی و تعاونی است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲ ص ۱۹۷).

### زبان از دیدگاه علامه

زبان یکی از مباحث مهم در فلسفه دین می باشد. این دانش به دلیل اهمیت بحث معنا و نقش کلیدی گزاره های کلامی در توجه و صدق گزاره های دینی به بحث از توصیف و توصیه گزارشهای کلامی می پردازد و پرداختن به صدق و کذب گزاره های کلامی و سپس معناداری و بی معنایی از مسایل علم کلام بوده است.

با توجه به مبانی اعتقادی دینی علامه طباطبایی فیلسوف و مفسر برجسته جهان اسلام بر خلاف رورتی، ساختار زبانی را بر مبنای عرف عام دانسته که البته با عرف تفاوتهایی نیز دارد و در زبان عرف از رمز، استعاره، کنایه و نماد برای تفهیم بهتر و سریع تر استفاده می شود. تفاوت و تمایز نظر علامه طباطبایی از نظریه رورتی چنین است که وی با اعتقاد توحیدی و یگانگی ذات باری در قرآن در موارد زیادی صناعات را جهت تقریب ذهن از محسوس به معقول به کار برده است، اما کل زبان قرآن از اخبار، انشاء، نماد، رمز و کنایه ساختاری معنا دار است که به حقیقت و واقعیتی مطلق اشاره دارد. نکته دیگر این که علامه بر خلاف رورتی به هیچ عنوان کاربرد علامت زبانی مواردی چون اسطوره با مبنای نسبیت و تغییر را در هیچ کجای قرآن نمی پذیرد و آن را با حق و حقیقت بودن قرآن و هدف آن در تناقض می داند.

### علامه طباطبایی

اهمیت " خود " از دیدگاه علامه طباطبایی

ضرورت بحث انسان از آن جایی مطرح است که مساله انسان و چیستی و هستی او و آنچه وابسته به آن است مساله کوچکی نبوده و تمام ابعاد زندگی یک فرد را در بر می گیرد و از آنجایی که در معارف تربیتی اسلام آمده که هر کس که خود را شناخت خدای خود را نیز شناخته لذا نقطه شروع خداشناسی نیز خود شناسی می باشد. انسان مانند سایر مخلوقات مفلطح به فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص و رفع حوائجش هدایت نموده و به آنچه نافع برای اوست و به آنچه برایش ضرر دارد ملهم کرده است. (طباطبایی، علامه، تفسیر المیزان، ۱۳۸۶، جلد ۱۹)

برخی از فطریات اساسی عبارتند از خداشناسی؛ انسان بالفطره خداشناس است (همان جلد ۱۱). حق گرایی: انسان فطرتاً حق طلب اند و به فطرت خود رشد و رسیدن به واقع را طالب اند (همان، جلد ۱۰)

بقا طلبی: آدمی بالفطره به چیزی که آن را باقی و ماندگار بداند دل می بندد (همان جلد ۱۳).

از دیدگاه علامه طباطبایی پیوند انسان و خداوند تبارک و تعالی جدا ناشدنی است. انسان صاحب ابزاری است که او را قادر می سازد بر جهان آگاهی یابد. خداوند متعال انسان را که آفرید، قوای ادراکی در او به ودیعت نهاد و چشم و گوش و... قوای باطنی برایش فرار داده، او را نیرویی فکری عطا فرمود که بتواند به وسیله آن احوادث گذشته و آینده اطلاع یابد (طباطبایی، ۱۳۴۶، ص ۱۵۹). از دیدگاه علامه طباطبایی انسان موجودی رها و آزاد نیست که بدون توجهی به مبانی فطری وجودی خود قادر به تشکیل و رشد دادن خود باشد. انسان دارای فطرت است. " فطرت " از واژه های کلیدی اندیشه انسان شناسی علامه طباطبایی است. وی درباره فطرت چنین می نویسد: " انسان نیز مانند سایر انواع مخلوقات فطرتی دارد که او را به سوی تکمیل نواقص و رفع حوائجش هدایت نموده، آنچه را نافع برای اوست و آنچه را برایش ضرورت دارد به او الهام می کند. پس انسان فطرتی (خلقتی) خاص دارد که او را به نسبتی خاص به زندگی هدایت می کند و راه معینی دارد که به هدف و غایتی خاص منتهی می شود... انسان که در این مکان زندگی می کند نوع واحدی است که به سبب دارا بودن روح و بدن مشابه سود و زیان مشترکی دارد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۷).

شناخت انسان همواره از جمله اموری است که از ابتدای پیدایش انسان ذهن وی را به خود مشغول نموده است. در دنیای قدیم گفتاری بود با این مفهوم که "آدمی باید خود را بشناسد" با این حال ذکر این نکته ضروری است که انسان یک نوع مخلوقی است که از دیدگاه برخی مکاتب فکری و فلاسفه، تاکید زیادی بر شناخت وی وجود داشته است. در مکتب فکری اسلام و از نگاه طباطبایی، تاریخ انسان به گونه ای است که به وسیله به دست آوردن دانش و ایمان به خداوند حکیم، بینش و رفتاری متفاوتی در وی دیده می شود. هنگامی که شناخت فراگیر زیاد شود، پیشرفتهایی در این زمینه به دست می آورد. در این زمینه باید به دیدگاه و نظرات طباطبایی اشاره کرد که معتقد است دل مؤمن مجذوب تفکر درباره خدا و توجه به اسم های و ویژگیهای عالی حق که از کمبودی به دور است، می گردد. در این حال روش تفکر و عمل او با دیگران فرق می کند. تغییر حال و رفتار انسان، هماهنگی و یکی شدن عقاید، گفتار و عمل آدمی را به دنبال دارد. در مورد ویژگی ها و موقعیت چنین انسانی طباطبایی معتقد است:

"هیچ چیز را نمی بیند مگر این که خدا را پیش از آن و با آن مشاهده می کند. همه چیز در نظر او استقلال ندارد و باین ترتیب روش فکر او با مردم تفاوت بسیار دارد زیرا مردم هر چیز را از پشت حجاب استقلال می بینند و او به صورت واقعی." (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱ ص ۵۲۷).

یادگیرنده با اختیار خویشتن و با اراده خداوند و با هدایت او مسیر بندگی را طی می نماید. به توضیح دیگر "شدن" و "تغییر" انسان با شناخت خود و توجه به خوبی و محبت خداوند شکل می گیرد. با این نگاه یادگیرنده به طراحی چشم انداز شخصی مبتنی بر شناخت صفات و اعمال الهی نموده و در مسیری مشخص، به تحقیق و زندگی بر این پایه اعتقادی می پردازد. بدین ترتیب معرفت و شناخت خود نه تنها امر ممکن و شدنی است، بلکه بهترین راه برای شناخت است. طباطبایی با اشاره به آیه "سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق" (فصلت، ۵۳) و نیز آیه "و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون" (ذاریات: ۲۰-۲۱) این چنین می گوید: معرفت و سیر انفسی (معرفت نفس) از سیر آفاق بهتر است؛ به جهت آنکه معرفت به دست آمده از سیر انفسی یک معرفت شهودی و به اصطلاح علم حضوری است که احتیاج به بیان مقدمه و قیاس ندارد، اما معرفت به دست آمده از راه مشاهده در آفاق (آیات زمینی و آسمانی خداوند) معرفتی است غیر شهودی که احتیاج به استدلال و قیاس دارد و به قول معروف علم حصولی است و برتری علم حضوری بر حصولی بر کسی پنهان نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶).

بنابراین بر خلاف دیدگاه رورتنی مبنی بر غیر قابل شناخت بودن انسان، شناخت خداوند از طریق شناخت خود به دست می آید پشت سر گذاشتن مسیر شناخت و به دست آوردن شناخت دقیق انسان و خداوند راه اصلی کمال و تربیت انسان است:

"هدف خداوند همواره ذات متعالی و کامل خویش است و به همین سبب طبیعت ناقص نیز با حرکت خود رو به سوی کمال دارد و نهایت این حرکت نیز معاد و سیر به سوی خداوند است. انسان نیز از آفرینش جدا نیست و بنابراین انسان نیز رشد فطری و راهی به سوی کمال وجودی اش دارد" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۱).

ضرورت بحث انسان از آنجایی مطرح است که مسأله انسان و چیستی و هستی او و آنچه وابسته به آن است مسأله کم اهمیتی نبوده و تمام زندگی یک فرد را در بر می گیرد؛ شرح این خود شناسی در سخنان و متون دینی بیان شده است؛ پیامبر اکرم در این زمینه می فرمایند: "من عرف نفسه فقد عرف ربه" هر کس خود را شناخت به تحقیق خدای خود را شناخته است" (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۶۸). لذا نقطه شروع خداشناسی نیز در خود شناسی می باشد.

## نتیجه گیری:

همان گونه که ملاحظه شد نسبیتی اساسی بر دیدگاه رورتنی راجع به نظام هستی و پدیده های انسانی در نظریه وی حاکم بود. به اعتقاد او جامعه در فرایندی متغیر حاصل ترکیب فعالیت انسانی و مواردی است که جایگاه ثابتی در اندیشه آدمی ندارد. نبودن هدفی مبتنی بر بینش فراتر از حد محدود مرزهای علمی آدمی را به رضایت و قناعت در حد محدود و بسته امور رایج روزانه سوق می دهد. در حالی که بنا بر نظریه الهی علامه طباطبایی معیار و ملاک ارزیابی فعالیت های اجتماعی ریشه در توحید محوری دارد.

از دیدگاه رورتنی شناخت خود و فعالیت آدمی در این باره ثابت و دایمی نیست و همواره با تغییر جامعه این نوع شناخت نیز تحول و تغییر یافتنی است. ملاک نسبیت و تغییر بر این شناخت حاکم است. از دیدگاه علامه شناخت خود و خداوند دو روی جدانشدنی یک سکه اند. شناخت خود مقدمه شناخت خداوند است. ملاک پیشینی و مبنای اساسی خداوند است. بدون شناخت خداوند و در نظر نگرفتن او در نظام هستی شناختی خداوند و فعالیتهای مرتبط با وی در عرصه نظام هستی عقیم و ناقص می ماند. در زمینه تعلیم تربیت دستیابی به این معیار از دغدغه های اساسی متربی و مربی می باشد. زبان وسیله انتقال معنا است. با طرح بازی زبانی در اندیشه بشری خود به خود نقش و اهمیت زبانی دایمی و همیشگی در اندیشه بشری رو به کاهش می گذارد. زبان همواره انتقال دهنده معنایی ژرف و تاریخی در حوزه فعالیت آدمی است. از دیدگاه رورتنی فعالیت زبانی آمیختگی کاملی با اسطوره و زبان ساختگی صرفا بشری دارد. اما علامه طباطبایی با نگاه توحیدی خود به تشریح نمادهای گوناگون کنایه، تشبیه، استعاره اساطیر و... پرداخته است. علامه معتقد است اسطوره و افسانه جایگاهی در قرآن و مسایل تربیتی وی ندارد و قرآن از این چنین زبانی به دور می باشد.

همان گونه که از بررسی تطبیقی دیدگاه این رورتنی و علامه طباطبایی ملاحظه شد مبنای توحیدی و خداواری ملاک و معیاری است که رنگ و روی خاصی را به فعالیتهای آدمی در عرصه های گوناگون می بخشد. به نظر می رسد تعلیم و تربیت بومی و اسلامی مبتنی بر رویکرد علامه طباطبایی با معیارهای توحید محوری عرصه مناسبی برای تربیت فراگیران در تعلیم و تربیت بتواند مورد استفاده قرار گیرد.

## منابع و مراجع

- [۱] (باقری، ۱۳۸۴). خسرو، مراحل و اصول تعلیم و تربیت در دیدگاه نوعمل گرایی، ریچارد رورتی، مجله روان شناسی دانشگته تهران، سال ۳۵ شماره ۱
- [۲] جاویدی کلاته جعفر آبادی، طاهره و عالی، مرضیه. (۱۳۸۹). مبانی انسان شناسی پست مدرنیسم و دلالت های تربیتی آن. فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت. دانشگاه شهید بهشتی. سال هشتم. شماره بیست و سوم. صفحه: ۱۸۴-۱۶۵
- [۳] طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۶) تفسیر المیزان ج ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۹ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- [۴] طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. مترجم محمد باقر موسوی. قم: ناشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. جلد ۱
- [۵] طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۶). تفسیر المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. جلد ۶. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- [6] Conant, J.(2002).” Freedom, Cruelty, and truth: Rorty versus Oewell”, in Robert B.Brandon(ed), Rorty and His Critics. Oxford: Blackwell Publishing
- [7] Rorty,r.( 1979). Philosophy and the Mirror of Nature. Princeton: University of Princeton Press.
- [8] Rorty, R( 1988). Contingency, Irony and Solidarity. Cambridge: Cambridge University press.